

## ایثار در خانواده و نقش زنان در گسترش آن

(با تکیه بر دو اثر «باغ بلور» و «گلاب خانم»)

فائزه حاتمی‌نیا<sup>۱</sup>، محمدرضا یوسفی<sup>۲</sup>

### چکیده

ایثار یکی از متعالی‌ترین کنش‌های انسانی است که در هشت سال جنگ تحمیلی ایران و عراق، شاهد تبلور آن بودیم. پژوهش پیش‌رو با روش توصیفی - تحلیلی و با هدف بررسی چگونگی انعکاس ایثار در دو اثر «باغ بلور» و «گلاب خانم» که با محوریت جنگ و درون‌مایه خانواده‌های شهدا و جانباز، نوشته شده؛ سعی دارد به این نکته حائز اهمیت دست یابد که این آثار به کدام جنبه ایثار توجه کرده و زنان در ترویج این مقوله چه جایگاهی دارند؟ یافته‌ها نشان می‌دهد که «ایثار» و «ایثارگری» محدود به قشر و طبقه‌ای خاص، یا سن و سال و جنسیت نیست؛ شرایط زمانی و مکانی می‌تواند میزان و چگونگی ایثار را تحت‌الشعاع قرار دهد و شکل‌گیری آن در هر جامعه‌ای باعث مقاومت و پیروزی می‌گردد. هر یک از رمان‌های موردنظر در انعکاس مسئله ایثار به‌خوبی عمل کرده‌اند. مخملباف اثر خود را در سال‌های پایانی دهه شصت خلق کرده و با نگاهی واقع‌بینانه به جنگ، بیشتر به ایثار شهدا و خانواده‌هایشان و مشکلاتی که پیش‌رو دارند، پرداخته؛ اما فراست با نگاهی مثبت و ارزش محور، ایثار زنان را در مقابل جانبازی مردان به تصویر کشیده و به نقش آن‌ها در ترویج این فرهنگ اشاره کرده است. دستاورد مطالعه این آثار گسترش روحیه ایثارگری در جامعه است.

### واژگان کلیدی

ایثار، زن، رمان دفاع مقدس، باغ بلور، گلاب خانم.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۶

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم (نویسنده مسئول) f.hataminia59@gmail.com

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه قم myousefi46@yahoo.com

## مقدمه

ایثار و ازخودگذشتگی، یکی از پرشکوه‌ترین مظاهر جمال و جلال انسانیت است که جز از روح‌های بزرگ و پاک سر نمی‌زند. شجاعتی که تبلور و اوج آن در دوران جنگ تحمیلی بود. واقعه عظیمی که فضای میهن را در همه زمینه‌ها تحت تأثیر قرارداد و یک خیزش عمومی برای دفاع از کشور و آرمان‌های انقلاب اسلامی به وجود آورد. روزهایی که شور و شجاعت، ایثار و ازخودگذشتگی، دلاوری و خودباوری ملت به اوج خود رسید و تحولی بزرگ در فرهنگ و جامعه پدید آورد. در همین زمان ادبیات داستانی جدیدی نیز تحت تأثیر این عامل ایجاد شد؛ چراکه همواره ادبیات هر ملت، آینه تمام‌نمایی از آرمان‌ها و آرزوها و بازتابی مستقیم از خواسته‌های درونی یک ملت و به عبارتی بیان حال یک جامعه بوده است.

نویسندگان ما نیز (با نگرش‌های متفاوت) دست به قلم برده و پیرامون این حادثه عظیم، آثاری ارزشمند خلق کرده‌اند؛ اگرچه موضوع اصلی این آثار جنگ است، اما درون‌مایه‌هایی متفاوت همچون: شهادت، اسارت، ایثار، بمباران شهرها و مناطق مسکونی، مسائل اجتماعی و روانی حاصل از جنگ و... را دربرمی‌گیرند؛ از این رو پژوهش حاضر با انتخاب دو اثر برجسته، با موضوع جنگ و درون‌مایه شهادت و ایثار، به بررسی و تحلیل انعکاس ایثار به‌ویژه ایثار زنان پرداخته است.

## پیشینه پژوهش

با توجه به این نکته که موضوع حاضر، فعالیتی بین‌رشته‌ای است، تاکنون مقالات بسیاری پیرامون آن نوشته شده که هر کدام، از زاویه‌ای خاص به بررسی آن پرداخته‌اند؛ از آن جمله می‌توان به مقالات زیر اشاره کرد:

«چالش‌های ترویج فرهنگ ایثار و شهادت در جامعه» (جانعلی‌زاده، ۱۳۸۸) که در قالب فرهنگی و اجتماعی به این موضوع نگریسته است. مقاله «واکوی مؤلفه‌های رفتاری ایثار با رویکردی به قرآن و حدیث» (عزیزی، ۱۳۹۶) و «مؤلفه‌های اساسی گفتمان ایثار و شهادت در انقلاب اسلامی» (غفاری هسجین، ۱۳۸۹) این موارد و دیگر مقالاتی از این دست به تحلیل ایثار از منظر اجتماعی و تحولات سیاسی و انقلابی پرداخته‌اند. همچنین مقالات دیگری که به

تحلیل و بررسی مسئله‌ای خاص در رمان‌های موردنظر پرداخته‌اند نیز کم نیستند. از آن جمله می‌توان به مقاله «پیوندهای گفتمانی و تصویر زنان در باغ بلور» (صابرپور، ۱۳۹۴) و «بررسی و تحلیل بن‌مایه‌های پایداری و ارتباط آن‌ها با عناصر داستان در رمان گلاب خانم» (صادقی‌نیا، ۱۳۹۷) اشاره کرد. پژوهش حاضر سعی دارد تا انعکاس ایثار و نقش زنان در گسترش آن را در دو رمان فوق بررسی نماید.

### پرسش‌های پژوهش

با توجه به این‌که محور اکثر رمان‌های دفاع مقدس موضوع جنگ و دفاع است، این مسأله مطرح است که ایثار به چه نحوی در آثار موردنظر این پژوهش منعکس شده است؟ ایثار در خانواده چه جایگاهی دارد و زنان برای گسترش این مفهوم چه سختی‌هایی را متحمل می‌شوند؟

### روش پژوهش

این پژوهش، با روش توصیفی و تحلیلی، حول دو اثر «گلاب خانم» و «باغ بلور» صورت گرفته است. برای این کار ابتدا تعداد قابل‌توجهی از آثار دفاع مقدس را مطالعه کرده تا بتوان آثاری با درون‌مایه ایثار و از خودگذشتگی به دست آورد. سپس با انتخاب این دو اثر، به بررسی جنبه‌های ایثار در جامعه و خانواده و انعکاس آن‌ها پرداخته و فیش‌های مرتبط جمع‌آوری شده و سپس مورد تحلیل و توصیف قرار گرفته است.

### مبانی نظری پژوهش

ایثار به معنای «برگزیدن، دیگران را بر خویش مقدم داشتن و مانند آن است». (دهخدا، ذیل واژه ایثار) ایثار در اصطلاح به معنی «بخشش به کسی در مورد چیزی که خود فرد به آن نیاز دارد» است (نراقی، بی‌تا، ج ۲: ۱۲۲).

ایثار متعالی‌ترین کنش انسانی است که بارها مورد ارزیابی و تأکید آیات و روایات قرار گرفته است. در سوره حشر آیه ۹ به فداکاری حضرت علی (ع) و خوابیدن در بستر پیامبر

❖ اشاره شده است.<sup>۱</sup> همچنین در سوره انسان در مورد ایثار آمده است: «غذای خود را با این که به آن علاقه دارند به مسکین و یتیم و اسیر می‌دهند.»<sup>۲</sup>

در حدیثی از امام علی (ع) نیز آمده است: «ایثار برترین عبادت‌ها و بزرگ‌ترین راه سیادت و سروری است» (شیخ الاسلام، ۱۳۷۹: ۳۳۱).

«ایثارگری» وارستگی از وابستگی‌هاست. جرج ویلیامز معتقد است «ایثارگر کسی است که در مقابل یک ضرورت عمومی با حفظ گمنامی خود حاضر به فدا کردن سرمایه، خون یا سایر منابع زندگی خود می‌شود» (جاوید؛ نیک‌نژاد، ۱۳۹۷: ۴۸).

ایثارگر کسی است که در عین نیاز، دیگری را بر خود مقدم می‌داند و در عین خستگی، کارهای دشوار را بر عهده می‌گیرد و فداکارانه به خاطر خدا، از حق شخصی خود می‌گذرد. هدف این افراد تنها به دست آوردن رضای خداوند و برگزیدن خشنودی پروردگار بر خشنودی غیر از او است و همواره به این می‌اندیشند که چگونه بنده و عبد خالص خداوند باشند. این واژه، مصادیق متفاوت و متنوعی را در برمی‌گیرد؛ چراکه هر کس به نوعی این عمل را انجام می‌دهد؛ یکی از مال و سرمایه و ثروتش و دیگری از جسم و جانش می‌گذرد، یکی از آنچه خود به آن محتاج است بذل و بخشش می‌کند و دیگری از علم و اندیشه‌اش... اما در هر صورت «ایثار» از هر نوع و درجه‌ای که باشد، جایگاهی والا در بین مردم دارد، در واقع ایثار نقطه مقابل خودخواهی است و هر چه خودخواهی برای جامعه زیان‌بار است؛ ایثار سودمند و سازنده است. پس هر زمان که ایثار در جامعه‌ای شکل بگیرد و فراگیر شود؛ همدلی و همیاری در بین آحاد مردم نیز افزایش می‌یابد و این امر سهم عظیمی در استحکام جامعه ایفا می‌نماید. ابراهیم منش معتقد است نمی‌توان بین کمک به یک ناتوان، یا سرپرستی از یتیم و پرستاری از بیمار و ساخت سرپناه و مدرسه و... به راحتی تفاوت قائل شد و دیگری را ترجیح

۱. وَالَّذِينَ نَبَّوْهُوُ الدَّارَ ٱلْآخِرَةَ ٱلَّذِينَ هُمْ لِذٰلِكَ مِنْ قَبْلِهمْ يُجْرُونَ ۗ مَ ۙ هَاجِرًا ۙ اِلَيْهمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُوْرهمْ حَاجَةً ۙ مِمَّا اُوْتُوا وَاُوْتِرُوْنَ عَلٰۤى اَنْفُسِهِمْ ۗ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ۙ مَنۢ يُدۡ قۡ ۙ جَّ نَفْسِهٖ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ.

۲. وَيُطْعَمُوْنَ الطَّعَامَ عَلٰۤى حَرِّ مَسْجِدًا وَيَتِيْمًا وَّ اَسِيْرًا.

داد. تمام مصادیق ایثار برای جامعه لازم و ضروری‌اند و وجود آن‌ها هم الزامی است (ابراهیمی منش، ۱۳۸۴: ۲۳).

در شرایط خاص مثل: (جنگ، زلزله، سیل و...) این مؤلفه در جوامع گسترده‌تر می‌گردد، همان‌طور که هشت سال دفاع مقدس گستره‌ای برای خلق بالاترین صحنه‌های ایثار و فداکاری در جامعه ما را فراهم نمود. برهه‌ای از زمان که با شنیدن نامش، سیمای جوانانی در ذهن شکل می‌گیرد که برای حفاظت از اسلام و امنیت کشور، جان خود را فدا کردند و به مقام والای شهادت نائل گشتند، یا تا مرز شهادت گام برداشته و با تقدیم بخشی از سلامتی و عضوی از پیکر پاکشان چراغ هدایتی برای دین باوران گشتند. این امر مقدر نمی‌شد اگر مادران و همسرانی فداکار و ایثارگر در جامعه نبودند. البته بدیهی است که منشأ این ایثار ریشه در سبک زندگی و ایمان واقعی آن‌ها داشته و به جنسیت یا طبقه اجتماعی یا سن و سال افراد محدود نمی‌شود.

### یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش حاکی از این امر است که «ایثار» و «ایثارگری» نه تنها محدود به قشر و طبقه‌ای خاص، یا سن و سال و جنسیت نیست بلکه شرایط زمانی و مکانی می‌تواند میزان و چگونگی این امر را تحت‌الشعاع قرار دهد. ایثار حاکم بر جامعه روحیه شجاعت و مقاومت را افزایش می‌دهد و زنان در گسترش این مقوله نقش بسیار اساسی ایفا نموده‌اند؛ دستاورد مطالعه این آثار گسترش روحیه ایثارگری در جامعه است.

### معرفی رمان‌ها

#### باغ بلور، ۱۳۶۸، محسن مخملباف

رمان باغ بلور، رمانی خانوادگی است. داستان حول محور چند خانواده که در قسمت سرایداری یک‌خانه مصادره‌ای زندگی می‌کنند، شکل می‌گیرد. خانواده اول: حمید، جانباز قطع نخاع که با همسرش ملیحه زندگی می‌کند. خانواده دوم: مشهدی که پدر شهید (اکبر) است و با عالیه همسرش و سوری، عروسش به همراه نوه‌ها و پسر دیگرش احمد، زندگی می‌کند.

❖ خانواده سوم: خورشید و شوهر تریاکی اش قربانعلی که سابقاً خدمتکار همان خانه بوده‌اند. خانواده چهارم: لایه (همسر شهید) با دو فرزندش.

داستان با شرح تولد فرزند سوم لایه آغاز می‌شود و با ازدواج مجدد لایه ادامه پیدا می‌کند. کریم، شوهر دوم لایه، پس از این‌که وانت‌باری از بنیاد شهید می‌گیرد، او و فرزندانش را رها می‌کند. سوری نیز به اصرار پدرشوهرش با احمد ازدواج کرده، اما شایعه زنده‌بودن شوهر اول سوری، ناگهان همه‌چیز را به هم می‌ریزد. آن‌ها برای فهمیدن حقیقت مجبور به نبش قبر اکبر می‌شوند. این حادثه روی هر یک از شخصیت‌های داستان تأثیری خاص می‌گذارد.

نویسنده با نگرشی واقع‌بینانه به جنگ، این رمان را با روایتی خطی نوشته است. «زاویه دید داستان، به تناوب میان راوی درون داستانی «روایتگر» و راوی برون داستانی «بازتاب‌گر» که شخصیت‌گونگون را کانونی می‌سازد، نوسان دارد. ویژگی روایی برجسته رمان، زبان و لحن و استفاده موفق مخملباف از زبان عامیانه و اصطلاحات و مثل‌هاست.» (صابرپور، ۱۳۹۴: ۴۸)

غالب شخصیت‌های داستان، زنان هستند. زنانی که در برابر سختی‌ها، صبر و بردباری پیشه کرده و با گذشتن از خود جنبه‌های جدیدی از ایثار را به نمایش گذاشته‌اند. نویسنده به خوبی توانسته واقعیت‌های تلخ جامعه جنگ‌زده و در لابه‌لای آن، جنبه‌هایی از ایثار زنان را به نمایش بگذارد. میرعبادینی معتقد است: «باغ بلور، نمونه و الگویی می‌شود تا نویسندگان وابسته به حوزه هنری، زنان آثارشان را از روی آن بسازند؛ زنی که با ایثارش از خود یک قهرمان می‌سازد و عشق را به آرمانی دینی - اخلاقی تبدیل می‌کند» (میرعبادینی، ۱۳۷۷: ۱۲۸۳).

**گلاب خانم، ۱۳۷۴، قاسمعلی فراست**

این داستان نیز حول محور خانواده و جنگ شکل گرفته است. روز نیمه شعبان همه منتظرند تا داماد (موسی گل محمدی که در جبهه است) خود را برای مراسم عروسی برساند، اما هر چه منتظر می‌شوند از داماد خبری نمی‌شود. سلیم و مرتضی، دوستان موسی هستند که در مراسم حاضر هستند. عروسی بدون موسی کنسل می‌شود. از فردا پدر و مادر به دنبال موسی می‌گردند. میرزا، پدر موسی به همراه مرتضی راهی خط مقدم می‌شود و می‌فهمد زمانی که موسی برای آخرین بار به شناسایی رفته، دیگر بازنگشته است و احتمال شهادت، اسارت و...

وجود دارد. او در حالی به خانه برمی‌گردد که از نظر روحی متحول شده است. از آن پس تمام بیمارستان‌ها و سردخانه‌ها را جستجو می‌کند؛ اما به نتیجه نمی‌رسد.

از سوی دیگر موسی که به شدت مجروح شده و صورتش ترکش خورده، بدون پلاک به بیمارستان اهواز منتقل شده است. موسی با دیدن چهره و موقعیت خود دچار تردید و نگرانی می‌شود و طوری رفتار می‌کند که دیگران فکر کنند او حافظه‌اش را از دست داده است. او از ترس حتی با پدر و مادرش تماس نمی‌گیرد و زمانی که آن‌ها را در بیمارستان تهران می‌بیند، از روبرو شدن با آن‌ها سر باز می‌زند. بعد از انتقال به آسایشگاه و نزدیک شدن به کریم (جانباز نابینا) با کمک او، با خانواده‌اش روبه‌رو می‌شود، اما هنوز از مواجه شدن با نامزدش، گلاب واهمه دارد. او مدام سعی می‌کند تا گلاب را از خود براند. گلاب با دیدن موسی دچار تردید می‌شود، اما عشق و علاقه او و کمک گرفتن و صحبت و مشورت با همسران جانبازان دیگر باعث می‌شود تا بر تردیدش غلبه کند و به موسی جواب مثبت بدهد. موسی از حضور در اجتماع نیز می‌ترسد، ولی به کمک و راهنمایی‌های دوستانش، به‌خصوص مرتضی، هدف اصلی خود را پیدا می‌کند و تصمیم می‌گیرد بعد از ازدواج، مجدد به جبهه برود.

این داستان با زاویه دید دانای کل و گفتار سوم شخص نقل شده است. فراست با نگرشی مثبت به جنگ، درون‌مایه اثرش را به جانبازان و دلیرمردان میدان‌های جنگ و مشکلاتشان اختصاص داده است. اثری که در خط به خط آن ایثار موج می‌زند.

### بررسی جنبه‌های ایثار

در رمان جنگ، مفهوم ایثار در سطوح مختلفی از گفتار تا کردار شخصیت‌های داستانی ترسیم شده است.

### شهادت طلبی

بالاترین جنبه ایثار در کردار شهدا دیده می‌شود. انسان‌هایی که برای رسیدن به هدف والایشان، گران‌بهاترین دارایی خود را در طبق اخلاص می‌نهند و آن را پیشکش می‌کنند. اکثر نویسندگان دفاع مقدس در آثار خود شجاعت و شهامت رزمندگان را به تصویر کشیده و بالاترین درجه ایثار را در شهادت به نمایش گذاشته‌اند؛ اما آن‌ها تنها جنبه ایثار جان را به نمایش گذاشته‌اند

❖ درحالی که رزمندگان، مردانی هستند که در روزگار عادی نقش پدری، همسری و یا فرزندی را ایفا می‌نمودند. اکنون با شروع جنگ باید از ایفای نقش خود چشم‌پوشی کرده و پا بر آرزوها و علایق خود بگذارند و برای عمل به فریضه‌ای الهی، با آگاهی تمام راهی میدان نبرد شوند. جنبه‌ای از ایثار که کمتر مورد توجه بوده و کمتر منعکس شده است.

اگرچه مخملباف با تقدیم اثرش به زن مظلوم این دیار، در واقع درون‌مایه داستانش را مشخص کرده است؛ اما نگرش خود به جایگاه و مقام شامخ شهدا و ایثار آن‌ها را در صحنه نبش قبر اکبر به نمایش می‌گذارد. از نظر او شهدا آگاهانه در این راه قدم نهاده و به باغ بلوری که می‌خواستند رسیده‌اند. بوی خوشی که با شکافتن قبر، فضا را پر می‌کند، نشان دهنده جایگاه ابدی شهدا و بهشت موعود است.

«بوی عطر فضا را پر کرد. مرده از گور به زمین کشیده شد. چشم‌ها خیره، بهت، ناباوری... مرده‌ای که گویی زنده است. نصف سر متلاشی شده. غرق به خون تازه...» (مخملباف، ۱۳۶۸: ۲۷۷).

مخملباف در این صحنه بالاترین حد ممکن از ایثار را به نمایش گذاشته است. در داستان او با چهار شهید (منصور، اکبر، احمد، مهدی) روبه‌رو هستیم. در ابتدا مخاطب گمان می‌کند این مردان، تنها به دغدغه‌های روحی خود و رسیدن به هدف والای خود (شهادت) می‌اندیشند و خانواده‌هایشان را بدون عاطفه و یا حمایت و امنیت رها کرده و به دنبال خواسته خود رفته‌اند، اما در ادامه درمی‌یابد که این تصور، به نگرش نویسنده و نگاه واقع‌بینانه او و انتخاب درون‌مایه‌ای تلخ و واقعی برای اثرش بازمی‌گردد. او مشکلات و سختی‌های زندگی شهدا را انتخاب کرده تا مردم بدانند که صدای دهل از دور خوش است و واقعیت زندگی اغلب خانواده‌های شهدا چیست. زنانی که تمام این سختی‌ها را با جان و دل پذیرفته‌اند و حق مسلم خود را ایثار نموده تا مردشان با آسودگی خیال راهی میدان شود و از آرمان‌ها دفاع نمایند.

منصور (شوهر سابق لایه) و امثال او، همسر و فرزندان‌شان را با تمام عشقی که به آن‌ها داشته‌اند، برای تحقق هدفی ارزشمندتر، به خدا سپرده‌اند. آن‌ها علاوه بر ایثار جان، عشق و علاقه خود به زندگی را نیز فدا کرده و از دنیا و آرزوهایشان دست کشیده و آگاهانه برای دفاع از آرمان‌ها و عقایدشان به پا خاسته‌اند. شاید به نظر برسد مهدی و احمد برای فرار از



مشکلات به جبهه پناه بردند و آنجا را جایی برای رهایی از سختی‌ها می‌دانند، ولی در واقع چنین نیست؛ بلکه آن‌ها با دیدن جایگاه اکبر بعد از نبش قبر، ارزش ایثار جان را بهتر درک کرده و از نظر روحی متحول شده و برای دستیابی به هدفی مقدس، راهی جبهه شدند. هرچند مخملباف در بیان چرایی این اتفاق، قوی عمل نکرده و نتوانسته در مورد هدف و انگیزه حضور شخصیت‌های داستان در جبهه به مخاطب دلیلی منطقی ارائه دهد.

فراست نیز درون‌مایه ایثار را برای داستان «گلاب خانم» برگزیده است، اما او زمانی داستان‌ش را نوشته که جنگ پایان‌یافته و جانبازان نه در آسایشگاه‌ها بلکه در خیابان‌ها و در میان مردم جامعه حضور داشتند، بنابراین موضوع جانبازان در اثر او پررنگ‌تر از شهید و شهادت است. او تنها به شهادت برادر خانم فاطمی اشاره کرده که بارها به جبهه رفته و زخمی شده و در نهایت شهید شده بود. «در فاو شیمیایی‌اش زدند و پیکر سوخته و سیاهش را آوردند» (فراست، ۱۳۷۴: ۸۴). او از رزمندگانی صحبت می‌کند که از لحظه‌لحظه زندگی خود ایثار نموده و حتی روز عروسی نیز در جبهه مانده‌اند (فراست، ۱۳۷۴: ۵۴).

### جانبازی

تأکید این آثار بیشتر روی مشکلات جانبازان است. تنها جانباز داستان «باغ بلور» مخملباف، حمید، جانباز قطع نخاعی است که شجاعانه به میدان جنگ رفته و با ایثار عضوی از بدن، برای همیشه از راه رفتن و پدر شدن محروم شده است. مخملباف برای کار بزرگی که حمید انجام داده ارزش قائل است، اما نتوانسته چشم خود را به روی تلخی‌ها و مشکلاتی که حمید دارد، ببندد. او تلاش می‌کند تا مشکلات او را به‌عنوان یک جانباز ترسیم نماید تا مخاطب با حقیقت زندگی جانبازان آشنا گردد. حمید که اکنون قطع نخاع شده، با آغاز زندگی مشترک، نمی‌تواند خود را با شرایط وفق دهد. او از وضعی که دارد ناراضی است و دچار دوگانگی شده است. او عشق ملیحه را ترحم می‌پندارد، ایثار او را تحقیر خود می‌داند، نسبت به او دچار بدگمانی می‌شود و در مورد جانبازی خود در برابر ایثار ملیحه دچار تنش می‌گردد. او بارها در خلوت خود به لطف و محبت بی‌دریغ ملیحه می‌اندیشد و دچار شک و تردید می‌گردد.

❖ «این خورده ایثارهای ملیحه او را بیشتر بدگمان می‌کرد. لابد مرا نمی‌خواهد که هر چه بیشتر می‌کوشد تا آن را اثبات کند. به هر رفتاری، به هر سخنی، به هر کنایه‌ای، مگر این را نمی‌گفت؟» (مخملباف، ۱۳۶۸: ۵۱).

حمید حتی در برابر میل مادری ملیحه و بچه‌دار نشدنش، خودش را مقصر می‌داند و احساس عجز و خشم و تحقیر می‌کند: «بی‌زاد و رودی حمید، کسی که چون کوچه بن‌بستی به خود ختم می‌شود» (مخملباف، ۱۳۶۸: ۵۳).

او در سرتاسر داستان دچار احساسات متناقض است؛ ملیحه را دوست دارد و درعین حال نسبت به او و احساساتش دچار شک می‌شود. این دوگانگی‌ها و عدم کنار آمدن با شرایط در مورد خیلی از جانبازان ما صدق می‌کند (مخملباف، ۱۳۶۸: ۶۲-۶۱).

در ادامه او از نظر روحی متحول شده و بر احساسات متناقض خود غلبه می‌کند و با آوردن فرزندى از پرورشگاه، لحظات شادی را برای خود و همسرش رقم می‌زند. رهگذر معتقد است که مخملباف در ارائه جنبه‌های روان‌شناختی جانبازان پیشگام بوده است (ر.ک. حنیف، ۱۳۷۸). فراست نیز در رمان «گلاب خانم» جانبازان و مشکلاتشان را بن‌مایه اصلی قرار داده و توانسته ناراحتی‌ها و رنج‌های ایثارگران جنگ و حضور پر از دغدغه روحی آن‌ها در اجتماع را به نمایش بگذارد. این حضور چنانچه دستغیب بیان کرده، در آغاز با واکنش‌های غیرمنتظره همراه است، ولی به تدریج و به‌طور طبیعی در دانستگی مردم جا می‌افتد و جامعه به درک اهمیت کار ایشان پی می‌برد و آنان را با آغوش باز می‌پذیرد و به گرمی از ایشان استقبال می‌کند (دستغیب، ۱۳۸۶: ۵۲۶).

قهرمان داستان، موسی، تازه دامادی است که دقیقاً قبل از ازدواج از ناحیه صورت جانباز می‌شود. موسی با علم به اینکه در جنگ هر اتفاقی رخ می‌دهد، باز رفتن را انتخاب کرده است. او هم مانند هر مردی دوست دارد در چنین روزهایی کنار همسرش باشد و با آسودگی خیال لحظات شیرینی را طی کند؛ اما در این شرایط اوامر مهم‌تری را تکلیف می‌داند و با آگاهی کامل از خطرات راهی خط مقدم شده و حال جراحی شدید صورت و فکش باعث شده تا قیافه ترسناکی پیدا کند. اکنون پذیرش این نقص برایش به یک بحران و یک مشکل اساسی تبدیل شده است. این حال موسی، بازتابی از حال‌وروز بسیاری از جانبازان عزیزی است که هر

یک عضوی را در جبهه جا گذاشته‌اند و حال باید با این شرایط بدنی و نگاه‌های مردم و خانواده و... کنار بیایند. نویسنده به‌خوبی توانسته این شرایط را به تصویر بکشد.

موسی قبل از جراحی، چهره‌ای با طراوت و چشمانی زیبا داشت، اما اکنون مردی است منزوی که خود و نشانی‌هایش را از همه حتی مادرش پنهان می‌کند و مدام به این می‌اندیشد که اطرافیانش با دیدن چهره هراسناک او یا به فرار خواهند گذاشت. او هم از درون و هم از بیرون دچار درگیری‌های ذهنی شده و بارها در ذهنش خانواده‌اش و برخوردشان را با او تصور می‌کند. موسی حتی خودش هم از خودش می‌ترسد:

«دوباره چهره‌اش را در آینه دید، جا خورد. کنج لب و لپ چپش تا گونه در هم مچاله شده و گره خورده بود...» (فراست، ۱۳۷۴: ۹۱).

یکی از مشکلات دیگری که اکثر جانبازان ما با آن روبه‌رو هستند، عدم اعتمادبه‌نفس و ترس از روبه‌رو شدن با مردم و حضور در اجتماع است. موضوعی که باعث شد موسی در همان بیمارستان تصمیم بگیرد با کسی صحبت نکند که شناسایی نشود و طوری رفتار کند که گویی حافظه‌اش را از دست داده تا کسی نتواند وضعیت او را به خانواده‌اش اطلاع دهد. این موضوع در قسمت‌های مختلف بیان شده است. زمانی که پرستار سابق او، خانم فاطمی، به بیمارستان می‌آید و سعی دارد نشانی از خانواده‌اش بیابد:

«- خیلی وقته می‌خواستم به ملاقات پیام اما نشد. سمت چیه؟ ... اسم... اسم...»

اسم را بلند و به اشاره و تأکید پرسید. موسی مواظب بود که زبان باز نکند، اما نمی‌دانست چه کند که زن از گذشته‌اش بگوید. «(فراست، ۱۳۷۴: ۱۲۹).

بعد از ترخیص از بیمارستان نیز از مادرش می‌خواهد تا اجازه ملاقات کسی با او را ندهد؛ حتی با وجود دلتنگی برای گلاب، از دیدار با او نیز امتناع می‌ورزد. مادر به‌ناچار برای کسانی که به ملاقات او می‌آیند بهانه می‌تراشد و آن‌ها را رد می‌کند و به این ترتیب موسی عزلت‌نشین می‌شود.

تحقیقات نشان می‌دهد که قرار گرفتن در محیط‌های مختلف و انطباق با این محیط‌ها نیازمند مهارت‌های اجتماعی، انطباقی و شناختی بیشتری بوده و می‌تواند به‌عنوان یک عامل ایجادکننده و یا افزایش‌دهنده استرس عمل کند. این استرس می‌تواند توانایی انطباق فرد را

❖ دچار مشکل کرده و در نتیجه منجر به کاهش کیفیت زندگی و رضایت از زندگی افراد گردد (ماندنی؛ فخری، ۱۳۹۱: ۲۳).

در داستان گلاب خانم، موسی تا وقتی در خانه است، ترس و نگرانی روبه‌رو شدن با مردم را ندارد، اما به محض این‌که سخن از بیرون رفتن یا ملاقات با فردی را می‌شنود به هم می‌ریزد و دنبال راه فرار می‌گردد. او به اصرار دوستانش از خانه بیرون می‌رود، اما هر بار صورتش را با دستمال می‌پوشاند تا کمتر مورد توجه قرار بگیرد، اما روزی که بدون پوشاندن صورتش وارد خیابان می‌شود نگاه‌های مردم و صحبت‌های آن‌ها او را رنج می‌دهد و موجب واکنش او می‌شود:

«خشمگین فریاد زد:

- کثافت‌ها... احمق‌ها... چیه؟! به چی می‌خندین؟! چی را مسخره می‌کنین؟!... من به خاطر شماها رفتم جبهه... نمی‌توانستم نرم؟! نه؟! نمی‌تونستم نرم و حالا مثل شما سینه سپر کنم؟!... شما لیاقت دارین؟!» (فراست، ۱۳۷۴: ۲۱۷).

اما توجه دوستانش به او، صحبت‌هایشان، بردن او به اجتماع و... باعث می‌شود، موسی بتواند با شرایط جدیدش کنار بیاید و خود را همین‌طور که هست بپذیرد. او با شنیدن صحبت‌های جانبازان دیگر از نظر روحی دچار تحول می‌شود و به جایگاه ارزشی جبهه یقین پیدا می‌کند و در نتیجه می‌تواند بر ترس و عدم اعتماد به نفسش غلبه کند و در پایان با اتکا به نیروی عشق، زندگی در کنار گلاب را با اشتیاق بپذیرد. همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد این داستان ماجرای ادغام جانبازی مرد و ایثار زن در کنار هم است.

البته موسی تنها شخصیت داستان نیست که نتوانسته با شرایط جدیدش کنار بیاید. شخصیت دیگری که در جبهه جانباز شده است و مانند موسی نتوانسته با شرایط جدیدش کنار بیاید و دست از دنیا شسته و گوشه‌گیری و انزوا را انتخاب کرده، رسول (جانباز شیمیایی و نامزد گلی، خواهر گلاب) است. او از دیدار با نامزدش گلی امتناع می‌ورزد و از ازدواج با او سر باز زده، اما ترسش مانع شده تا به اطرافیان بگوید چرا با وجود عشق و علاقه به گلی این کار را انجام می‌دهد؛ حتی مادرش هم دلیل رفتار پسر را نمی‌داند (فراست، ۱۳۷۴: ۱۰۸-۱۰۷).

اما بالاخره این راز سر به مهر گشوده می‌شود و به یکی از تعلیق‌های داستان پایان می‌دهد:

«من شیمیایی ام. کدومتون اجازه می‌دید دختر معصوم مردم را بیارم خونه و این زهر واگیردار را بریزم به جونش؟! شما چی خیال می‌کنید؟! خیال می‌کنید زیر سر من بلند شده؟ خیال می‌کنید بوالهوسم؟...» (فراست، ۱۳۷۴: ۱۸۳).

در پایان رسول با حمایت دوستانش و شرکت در جلسات دوستانه و شنیدن صحبت‌ها و عقاید آن‌ها خود را پیدا می‌کند و مجدد به زندگی عادی برگشته و با گلی ازدواج می‌نماید. اکثر جانبازان برای ارزش‌های ویژه و اعتقادات خاصی که داشته‌اند به جنگ رفته و تبعات آن را پذیرفته‌اند؛ به بیان دیگر ارزش ایثارگری با بی‌اهمیت بودن امتیازات مادی برای آنان همراه است؛ به این ترتیب جانبازان تأکید دارند علت رفتن به جنگ، اعتقاد به ارزش‌ها بوده است و نه کسب امتیازاتی که بنیاد برای آن‌ها در نظر می‌گیرد. بی‌اعتنایی به امتیازات جانبازی مفهومی است که تحت تأثیر ارزش‌های ایثارگری نزد جانبازان و ایثارگران شکل گرفته است. اغلب جانبازان اظهار می‌کردند که امتیازات برای آن‌ها ارزشی ندارد (شریعتی مزینانی؛ فروغ‌زاده، ۱۳۹۸: ۱۲۰).

همیشه در هر گفتمانی، ضدیت اصلی مهم است برای بهتر مشخص شدن آن. فراست با خلق کاراکتر خسرو، یک شخصیت ضدایثار خلق کرده است؛ فردی که تنها به فکر استفاده از شرایط به نفع خودش است. وجود چنین شخصیتی در اثر باعث می‌شود تا مخاطب به ایثار بقیه افراد پی ببرد و ارزش کار آن‌ها را بهتر درک نماید (فراست، ۱۳۷۴: ۱۹۶).

فراست با خلق شخصیت‌هایی چون مرتضی و آقای وصالی، کریم، سلیم، جمشید، درواقع چهره جانبازانی را به تصویر کشیده که با داشتن ایمانی قوی توانسته‌اند با شرایط کنونی خود کنار آیند و به زندگی خود ادامه دهند و با خلق شخصیت موسی داشته تا مخاطب را با مشکلاتی که جانبازان و خانواده‌هایشان درگیر هستند آشنا نماید. مخاطب هم به ارزش کار این ایثارگران پی می‌برد.

❖ **ایثار در خانواده**

ایثار همچون موجی بزرگ بود که در روزگار جنگ، دامن گیر همه مردم شد. هر کس به نوعی، در این خیزش عظیم شرکت می نمود. هر یک از اعضا خانواده در این ایثار و فداکاری سهمی داشتند. از جمله:

**اول) زنان شهدا**

زنان شهدا، در واقع پایه گذار مفهوم ایثار هستند. آن‌ها با علم به خطرات جنگ مرد خود را راهی میدان کرده و در نبود آن‌ها یک تنه بار زندگی را به دوش کشیدند و اکنون که بی پشتوانه شده و مرد زندگی خود را از دست داده اند مابقی عمرشان را نیز ایثار می کنند و تنها و بی یاور، سختی بزرگ کردن فرزندان، شنیدن حرف و حدیث مردم را به دوش می کشند؛ حتی اگر برای بهتر شدن شرایط تن به ازدواج مجدد بدهند؛ با فراموش کردن خاطرات همسر شهیدشان، ایثاری مجدد نموده اند. زنانی که در واقع جوانی و عمر خود را ایثار می کنند تا این فرهنگ را گسترش دهند.

در سال‌های پایانی جنگ تقریباً تعداد قابل توجهی از مردم، عزیزی را در جنگ از دست داده بودند و تعداد خانواده‌های شهدا افزایش یافته بود. مخملباف، نویسنده‌ای برخاسته از دل جامعه، از نزدیک مشکلات این خانواده‌ها را دیده و درون‌مایه باغ بلور را به همین قشر، اختصاص داد. زنانی که خود به نوعی ایثارگر محسوب می شوند؛ چراکه عملکرد این زنان در مقابل ایثار همسرانشان، مفهومی جدید از ایثار را به وجود آورد. این زنان با از دست دادن همسرشان در واقع پشتوانه خود را از دست دادند و اکنون دو راه در پیش رو دارند. اول اینکه با پذیرش تمامی بار زندگی تا پایان عمر تنها بمانند و با یاد و خاطره همسرشان زندگی کنند که در این صورت جوانی و عمر خود را ایثار می کردند، یا اینکه مجبور می شدند به هر دلیل زندگی جدیدی را با مردی دیگر آغاز نمایند که در این صورت باید احساسات و علائق خود و خاطراتشان را ایثار می نمودند.

مخملباف چنین زنانی را در قالب لایه و سوری به مخاطب معرفی می کند. لایه دختری دهاتی و ساده است که بعد از شهادت منصور، به پیشنهاد خورشید و به خاطر بچه‌هایش و

دغدغه‌هایی چون تنها ماندن، مخارج زندگی، سختی و پیچیدگی بزرگ کردن فرزندان بدون پدر و برخورد و نگاه افراد جامعه، به‌خصوص حرف‌وحديثی که پشت سر زنان بیوه مطرح می‌شد، تن به ازدواج مجدد دهد. او مجبور است به خاطر شرایط، احساسات خود را کنار بگذارد و به امید آینده‌ای بهتر به همسری آقا کریم درآید. او به اصرار خورشید که مدام به او می‌گوید: «به خاطر بچه‌هایت. بابا می‌خواهند لایه. تو یک زن دست تنها، چگونه فرزند را بزرگ می‌کنی؟ همیشه زمان به یک‌جور نیست» (مخملباف، ۱۳۶۸: ۸۶). راضی به ازدواج می‌شود. لایه بارها با خودش می‌اندیشد و با تمامی نگرانی‌هایی که دارد، به خاطر بچه‌هایش راضی به ازدواج با کریم می‌شود.

«ترسی ناشناخته از مردی که با همه رازهایش می‌آید. با همه غریبگی‌اش. آشنا خواهد شد. مگر مرد اول از ابتدا آشنا بود؟ اما لایه دل را چگونه بین دو آشنا تقسیم کند؟» (مخملباف، ۱۳۶۸: ۱۱۹).

«گور پدر خودش. بچه‌ها چه؟ آن‌ها هم بابا نمی‌خواهند؟ کسی که دستی بر سرشان بکشد. بچه پدر می‌خواهد.» (مخملباف، ۱۳۶۸: ۱۱۹).

بعد از ازدواج هم مجبور است تمامی عکس‌ها و خاطرات منصور را به فراموشی بسپارد؛ چراکه مرد جدید از دیدن آن‌ها عصبانی می‌شد. «غیرت آقا کریم به جوش آمده بود و در تمام صورتش سرخی عصبانیت و تلخی غیظ نشسته بود. این بود که از آن‌پس لایه آلبوم را ته صندوق گذاشت و هر چه پارچه دم قیچی و دست بقچه و سوزنی و خرده ریز داشت، رویش چید و عکس‌ها را دفن کرد. خاطرات را بگوئید بمیرند. کسی هست که آن‌ها را تحمل نمی‌تواند کرد» (مخملباف، ۱۳۶۸: ۱۲۸).

سوری هم به همین دلایل و به اصرار پدرشوهر و مادر شوهرش حاضر به ازدواج با برادرشوهرش می‌شود. او نیز به خاطر بچه‌ها و اصرار خانواده باید از احساساتش نسبت به اکبر (شوهر شهیدش) بگذرد و زندگی با احمد را آغاز کند. در ابتدا برایش بسیار سخت است؛ حتی برداشتن عکس همسرش از روی دیوار آن‌قدر سخت است که عالیه این کار را دور از چشم عروسش انجام می‌دهد (مخملباف، ۱۳۶۸: ۲۲۶).

## ❖ دوم) همسران جانباز

نمونه‌ای دیگر از ایثارگران واقعی، همسران جانبازان هستند که با تمام وجود به این عزیزان خدمت می‌نمایند. ایثار این قشر را می‌توان در دو قالب بررسی کرد:

**الف) زنانی که بعد از ازدواج، همسرشان به جانبازی رسیده است.**

این دسته از بانوان با ایثار و فداکاری همچنان در کنار همسرانشان می‌مانند و عاشقانه‌تر از قبل و دلسوزانه‌تر از همیشه به همسر جانباز خود محبت می‌ورزند. آن‌ها ایثارگرانه با شرایط جدید زندگی، کنار می‌آیند، هرچند بیشترین بار مسئولیت و مشکلات زندگی بر دوششان است.

فراست شخصیت فرخنده خانم را نمادی از این قشر معرفی نموده که با جانبازی و نابینا شدن شوهرش نه تنها مشکلی ندارد؛ بلکه عاشقانه خود را وقف او و زندگی‌اش کرده است؛ البته نگاه آرمانی و ارزش محور نویسنده باعث شده تا سخنی از سختی‌های زندگی این عزیزان به میان نیاید. (رک. سعیدی، ۱۳۹۵) امثال فرخنده در جامعه ما زیاد است. زنانی که رفتار و کردار خود را به خطمشی برای دیگران بدل کرده و الگویی برای گسترش فرهنگ ایثار در جامعه بوده‌اند. همان‌طور که در داستان گلاب با دیدن او و شنیدن صحبت‌هایش توانست راهش را انتخاب کند.

«فرخنده گفت: چند وقت یک‌بار، بی‌اینکه اصغر بفهمد با آن‌ها خلوت می‌کنم. با آن‌ها قسم خورده‌ام که به جاشون چشم اصغر باشم. آن‌ها را هم قسم داده‌ام که فردا شفیعم باشن.» (فراست، ۱۳۷۴: ۲۲۸).

**ب) دخترانی که آگاهانه همسری جانباز را پذیرفته‌اند.**

از میان همسران جانبازان کم نیستند دخترانی که با آگاهی تمام از مشکلاتی که در زندگی با یک جانباز خواهند داشت، با گذشتن از حق مسلم خود (داشتن همسری سالم و نیرومند)، به همسری مردانی‌ خدایی درآمده‌اند. اکنون آنان نیز برای رضای خدا، آگاهانه و به انتخاب خود و نه به اجبار، شریک زندگی یک جانباز شده و برای خشنودی خدا تمام سختی‌ها را به جان می‌خرند. استفاده از چنین کاراکتری در داستان، اولین بار توسط مخملباف ارائه شده، ملیحه دختری که به میل خود و باوجود آگاهی از اینکه فراموش کردن عشق مادری دشوار است، مرد



زندگی‌اش را انتخاب می‌نماید؛ در واقع «ملیحه با انتخاب اعتقادی خویش برای جلب رضایت خدا و مسئولیتی که او در برابر حوادث جامعه احساس می‌کند، ازدواج با جانباز را برمی‌گزیند. سلامتی و جوانی‌اش را نثار جانباز قطع نخاعی می‌کند و تحلیل او در انتخاب، احترام گذاشتن به روحیه و شیوه تفکر حمید است» (زواریان، ۱۳۷۰: ۵۳).

ملیحه باور دارد که «بهترین مرد کسی است که در راه مردانگی‌اش، نیمی از خود را داده است» (مخملباف، ۱۳۶۸: ۵۱).

او در قبال ایثارش علاوه بر سختی‌های زندگی مشترک باید نگاه‌های زهردار مردم و نیش و کنایه‌های آن‌ها را نیز به جان بخرد؛ مثل عکس‌العمل دوستش زمانی که از ازدواج او با یک جانباز با خبر می‌شود:

- جانبازه

- و ا؟... چرا... ا... خب، خوشبخت باشید... (مخملباف، ۱۳۶۸: ۷۲).

فراست با توجه به نگاه ارزش محورش به جنگ و دفاع مقدس، همچنین به دلیل فاصله‌ای که رمانش از جنگ گرفته و حضور گسترده جانبازان در جامعه، با به‌کارگیری این بن‌مایه به‌نوعی سعی کرده از درپچه‌ای تازه به بن‌مایه زن نگاه کند. او زن را یک شخصیت فعال آرمانی و مبارز توصیف کرده است. زنانی مثل گلاب، گلی، آسیه، همسر کریم و... که در نبرد با مشکلات حاصل از جنگ لحظه‌ای از پا نمی‌نشینند و ایثار و فداکاری‌شان ستودنی است (صادقی‌نیا، ۱۳۹۷: ۱۱۸-۱۱۷).

گلاب (نامزد موسی) با این‌که در روز عقدکنان تنها مانده و حرف‌وحديث زندگی او نقل محافل شده است، اما باز هم دست از موسی نمی‌کشد و سخت در انتظار بازگشت اوست. به اعتقاد بلقیس سلیمانی، گلاب در این رمان، شخصیتی عادی و معمولی است، اما بیش از دیگر همسران جانبازهای ادبیات جنگ، از گوشت و خون ساخته شده است؛ به عبارتی او زنی است که می‌توان گفت جسم دارد و اندکی خصلت‌های زنانه در وجود او تجسم می‌یابد، برخلاف بسیاری دیگر از داستان‌های جنگ که زنان جانبازان چهره‌ای اسطوره‌ای و اثری دارند (سلیمانی، ۱۳۸۰: ۹۵-۹۴).

❖ گلاب پس از آمدن موسی، بارها برای دیدار با او قدم پیش می‌گذارد، اما پس از این‌که موسی از او می‌خواهد به دنبال سرنوشت دیگری برود، دچار دودلی و سرگردانی می‌شود و همین جاست که شخصیت گلاب را از آن نگاه آرمانی و ماورایی زنان جانبازان جدا می‌کند. او بدون بزرگ‌نمایی‌های معمول داستان‌های دفاع مقدس، می‌خواهد عاقلانه تصمیم بگیرد و در این راه از خواهرش گلی مشورت می‌گیرد. او دیدن زندگی جانبازان از نزدیک را چاره راه معرفی می‌کند.

گلی (خواهر گلاب) دومین شخصیتی است که با وجود آگاه بودن از وضع نامزدش رسول و شیمیایی شدنش با او ازدواج می‌کند؛ هر چند رسول ابتدا سعی دارد او را طرد کند، اما گلی دل در گرو عشق رسول دارد:

«رسول جوانمرد است. همین جوون مردیش هم دل منو کند و برد و به جای این‌که اون به خواستگاری من بیاد، من به خواستگاریش رفتم» (فراست، ۱۳۷۴: ۶۸-۶۷).

همین‌طور همسر کریم با وجود اینکه می‌داند او در جنگ نابینا شده، همچنان بر ازدواج با او پافشاری می‌کند. این را مخاطب از گفتگوی موسی و کریم در می‌یابد:

«- خب بعد از ازدواج بوده حتماً، مجبور بوده، بله را گفته و کار از کار گذشته دیگه.

- اتفاقاً نه! حتی عقد هم نبود. خواستمش و گفتم ظاهراً راه ما از هم جدا شده. جوابی داد

که روی ما را کم کرد.» (فراست، ۱۳۷۴: ۱۲۶).

حضور این شخصیت‌ها در داستان گلاب خانم اگرچه با نگاه ارزشی نویسنده خلق شده‌اند؛ اما بیانگر این حقیقت هستند که دخترانی ایثارگر در جامعه وجود داشته و دارند که در لحظه‌لحظه زندگی اهدافی الهی را جستجو می‌کنند و به دنبال ارزش‌ها و اعتقادات بالاتری هستند.

### سوم) پدر و مادر شهید

اغلب شهدا، با رضایت پدر و مادر راهی جبهه می‌شدند. پدر و مادری که باوجود آرزوهای زیاد برای فرزندان‌شان، از تمام عشق و علاقه خود تنها برای رضای خداوند دست می‌کشند و جگرگوشه خود را راهی میدان جنگ می‌کنند.

عالیه و مشهدی در باغ بلور نمادی از این قشر هستند. آن‌ها دو پسر خود را به جبهه فرستاده‌اند که هر دو نیز در نهایت به شهادت می‌رسند. عالیه زنی سطحی‌نگر و عامی است. زنی سستی که ویژگی زنان معمولی را دارد. عاشق پسرانش و نوه‌هایش است. مادری که شهادت فرزندانش غمگین می‌شود و آه و ناله می‌کند. این حالت را در قسمتی که خبر زنده‌بودن اکبر به گوشش می‌رسد، به‌خوبی می‌توان دید (مخملباف، ۱۳۶۸: ۲۷۸، ۲۵۶، ۲۵۸). مادری که عشق مادرانه خود را ایثار می‌کند. مشهدی هم نمونه‌ای از پدری دلسوز و نگران فرزند است. او هم از عشق پدرانه خود می‌گذرد و هر دو پسرش را در راه ارزش‌های انقلاب و دفاع از مملکت بدرقه می‌نماید (مخملباف، ۱۳۶۸: ۲۶۷-۲۵۹).

### چهارم) پدر و مادر جانباز

این قشر از جامعه با بدرقه فرزندشان عشق و وابستگی خود را ایثار نمودند و اکنون که چشم‌وچراغشان با شرایطی خاص به آغوششان بازگشته، ایثارگرانه از او حمایت می‌کنند و عشقی دوچندان به او می‌ورزند.

آسیه و میرزا در «گلاب خانم» پدر و مادری هستند که باوجود عشق به فرزند، او را راهی میدان نبرد کرده و مدتی در نگرانی و اضطراب بی‌خبری از فرزند به سر برده و اکنون که فرزندشان را در چنین شرایطی یافته‌اند؛ باید حرف‌وحديث و نجواهای همسایه و بستگان را تحمل کند و با دیدن درد و رنج فرزند و غصه خوردن او دم برنیاورند، ... همه و همه گوشه‌ای از سختی‌ها و مرارت‌هایی است که آن‌ها به‌عنوان پدر و مادر جانباز متحمل می‌شوند و صبر بر این شرایط خود نوعی ایثار است، ایثاری ارزشمند.

آسیه، نمونه کامل مادری مهربان و احساساتی است؛ مانند تمام مادران، لکن قدرتمند و مقتدر. بزرگ‌ترین دغدغه او حفاظت از خانواده کوچکش در برابر تندبادهاست. او با دیدن موسی:

«آسیه موسی را کشید به بغل. خوب چلاندهش و بوییدش و بوسیدش» (فراست، ۱۳۷۴:

۱۴۷).

او نماد مادری است که مشابه آن در جامعه و حتی در این داستان زیاد است. نویسنده در آسایشگاه مجروحان، رفتار پدر و مادر حیدر را توصیف می‌کند که برای ملاقات فرزند آمده‌اند

❖ و آنجا از قطع شدن دست و پای فرزند باخبر می‌شوند. مادر حیدر به‌جای پا پس کشیدن و ماتم گرفتن، محکم و استوار و شکرگزار خداوند به حیدر می‌نگرد:

«مادر آستین تاخورده و خالی‌اش را دید، چنان‌که انگار خبر را می‌داند، بازوی حیدر را آرام به دست گرفت و گرم بوسید و گفت: یا قمر بنی‌هاشم» (فراست، ۱۳۷۴: ۹۹).

مادر مصطفی، در هر شرایطی با فرزندش همراه است: «مصطفی موجی شده را همراه مادرش کنار خیابان انقلاب دید. هر روز علم سبزش را بر شانه می‌گذاشت و بیرون می‌زد. مادرش دل‌نگران مصطفی چادرپیچ می‌شد و همراهش راه می‌افتاد...» (فراست، ۱۳۷۴: ۱۴۳).

این مادران درواقع پرچم‌داران فرهنگ ایثار هستند. فراست با تمام آرمان‌گرایی که دارد در لابه‌لای داستان به حقایق تلخ جامعه نیز اشاره کرده است. او به مادرانی هم اشاره می‌کند که با وجود عشق به فرزند دیگر توان نگه‌داری از آن‌ها را در خود نمی‌بینند و راهی آسایشگاه‌ها می‌شوند و از پرستاران کمک می‌طلبند.

«یه موجی را مادرش آورد دم در ولش کرد و رفت. از بس اذیت کرده بود مادره ذله شده بود...» (فراست، ۱۳۷۴: ۱۴۲).

در این قسمت داستان، مخاطب ایثار زنان را در مقابل فداکاری و جانبازی مردان به‌وضوح می‌بیند و ارزشمندی و سودمند بودن این مؤلفه را برای جامعه درمی‌یابد.

### بحث و نتیجه‌گیری

ادبیات داستانی جنگ، بستری مناسب برای بازنمایی مسائل فرهنگی - اجتماعی است. ایثار، مسئله مهمی است که شاهد بازتاب آن به صورت‌های گوناگون در آثار نویسندگان دفاع مقدس هستیم. دو اثر مورد نظر این پژوهش («باغ بلور» و «گلاب خانم») با درون‌مایه‌ای کاملاً مرتبط به موضوع نوشته‌شده و در انعکاس مفهوم ایثار موفق بوده‌اند. بر خلاف رمان‌هایی که در اوایل جنگ (دهه ۶۰) با محوریت میدان‌های جنگ و شب‌های عملیات و تبلیغ ارزش‌ها و آرمان‌های مثبت جنگ نوشته شده‌اند، این دو اثر با توجه به این‌که سال‌ها پس از جنگ به نگارش درآمده‌اند؛ از درون مایه‌ای متفاوت برخوردارند. بعد از اتمام جنگ آسیب‌ها و عواقب ناشی از آن در جامعه بیشتر هویدا شد. مهم‌ترین مسئله جامعه پس از جنگ تعداد زیاد خانواده شهدا و

حضور پررنگ جانبازان در جامعه و برخوردهای متفاوت مردم با آن‌ها بود. مسئله‌ای که از نگاه نویسندگان این دوره پنهان نماند و محوریت آثار آنان را به خود اختصاص داد. نویسندگان این آثار سعی کرده‌اند مشکلات و سختی‌هایی که خانواده شهدا و جانباز با آن دست‌وپنجه نرم کرده‌اند را به تصویر بکشند؛ اما نوع نگاه و نگرش هر نویسنده سمت و سویی متفاوت در چگونگی انعکاس این مقوله داشته است.

فراست با نگاهی ارزش محور و مثبت واقعیت‌های جامعه را بیان کرده، او با زبانی نرم برخی مشکلات جانبازان و خانواده آن‌ها را به تصویر کشیده و به‌خوبی از فداکاری‌های رزمندگان و ایثار زنان در مقابل جانبازی مردان سخن گفته و به عبارتی حق مطلب را ادا کرده است. مخاطب با خواندن داستان افتخار و سرافرازی جانباز را در جامعه و خانواده احساس می‌کند و می‌بیند ناامیدی و سختی هم اگر هست باایمان و کمک و یاری هم‌زمان و اطرافیان به امید و تلاش بدل می‌گردد؛ در نتیجه روحیه ایثار و احترام به ایثارگران در خواننده تقویت می‌شود؛ درحالی‌که نگرش انتقادی و نگاه واقع‌بینانه مخملباف به جنگ باعث شده تا بیشتر نیمه‌خالی لیوان را ببیند و تنها از زندگی تلخ، همراه با بدبختی خانواده شهدا؛ همچنین سختی‌هایی که جانبازان متحمل می‌شوند، سخن بگوید و مخاطب عادی نتواند حقیقت پشت این بدبختی‌ها را دریابد؛ یعنی همان ایثاری که باعث شد تا مردان برای دست یافتن به هدفی آرمانی (دفاع از مملکت و ناموس) از جان و خانواده خود بگذرند و به میدان بروند و جام شهادت بنوشند و زنانی که از جوانی و عشق و علاقه خود به همسر گذشتند و سختی‌ها را به دنبال هدفی ارزشمند تحمل می‌کنند و ایثار این‌گونه در جامعه تبلور می‌یابد؛ بنابراین به نظر می‌رسد دستاورد حاصل از مطالعه رمان‌های جنگ به‌ویژه این دو رمان برای مخاطب علاوه بر آشنایی با جنبه‌های ایثار در جامعه و همچنین آشنایی با مشکلات جانبازان و خانواده‌های شهدا، رسیدن به این درک است که مقوله ایثار امری حیاتی در خانواده و سپس در جامعه است و زنان نقش مهمی در شکل‌گیری و گسترش این فرهنگ دارند و درواقع پرچم‌داران این مقوله هستند؛ چراکه کانون خانواده را محکم نگه داشته و ایثارگری را کامل کرده‌اند. نکته دیگر اینکه ایثار محدودیت ندارد. به عبارتی به یک قشر یا زمان و مکانی خاص محدود نمی‌شود. هر فرد آزاده‌ای می‌تواند ایثارگر باشد. همان‌طور که در زمان جنگ شاهد ایثارگری رزمندگان با هر

❖ سن و سالی بودیم و ایثار مادران و همسران و دختران و حتی کودکانی که از هر چه داشتند می‌گذشتند؛ بنابراین هر زمان چنین روحیه‌ای (ایثارگری) و چنین مقوله‌ای (ایثار) در جامعه شکل بگیرد، آن جامعه مشکلات را آسان‌تر و سختی‌ها را راحت‌تر مردان جان خود را ایثار نموده و جانباز شده‌اند و زنان در مقابل این جانبازی با صبر و استقامت و روحیه قوی، پشت سر می‌نهد و به پیروزی دست می‌یابد.

دوره سوم، شماره ۲، (پیاپی) ۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۱



## منابع و مأخذ

- \*قرآن کریم (۱۳۸۶). ترجمه الهی قمشه‌ای. مهدی. قم: سپهر نوین.
- ابراهیمی‌منش، سیدجلیل (۱۳۸۴). جهت‌گیری استراتژیک به مصادیق ایثار و شهادت. خبرنامه شورای هماهنگی و نظارت بر امر توزیع فرهنگ ایثار و شهادت.
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۸۶). از دریچه نقد، گفتارها و جستارهای انتقادی ادبی. به کوشش علیرضا قوجه‌زاده. تهران: خانه کتاب.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۹). لغت‌نامه دهخدا. تهران: دانشگاه تهران.
- زورایان، زهرا (۱۳۷۰). تصویر زن در ده سال داستان‌نویسی انقلاب اسلامی. تهران: حوزه هنری.
- جاوید، محمدجواد و سامان نیک‌نژاد (۱۳۹۷). حق خوشبختی در جبران حقوق طبیعی جانبازان و ایثارگران. فصلنامه مطالعات حقوق عمومی. شماره ۱: ۶۴-۴۵.
- جانعلی‌زاده‌چوب‌بستی، حیدر (۱۳۸۸). «چالش‌های ترویج فرهنگ ایثار و شهادت در جامعه». فصلنامه علمی مطالعات فرهنگی و ارتباطات. شماره ۱: ۱۲۶-۱۱۱.
- حق‌شناس، علی‌محمد و پگاه خدیش (۱۳۸۷). «یافته‌های نو در ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی ایران». فصلنامه علمی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران. شماره ۲: ۴۰-۲۷.
- حنیف، محمد (۱۳۷۸). «ده سال رمان و داستان بلند جنگ». ادبیات داستانی. شماره ۵۱: ۱۱۳-۸۴.
- سعیدی، مهدی و مهتاب استادی (۱۳۹۵). تحلیل توصیفی و انتقادی ادبیات داستانی جنگ در ایران. تاریخ و ادبیات پارسی. کنفرانس بین‌المللی شوق‌شناسی.
- سلیمانی، بلقیس (۱۳۸۰). تفنگ و ترازو (نقد و تحلیل رمان‌های جنگ). تهران: نشر روزگار.
- سنگری، محمدرضا (۱۳۸۹). ادبیات دفاع مقدس (مباحث نظری و شناخت اجمالی گونه‌های ادبی). تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس.
- شریعتی‌مزینانی، سعید و سیمین فروغ‌زاده (۱۳۹۸). «چالش‌های اجتماعی و مشکلات زندگی جانبازان (مطالعه موردی: جانبازان زیر ۲۵ درصد در استان خراسان رضوی)». فصلنامه توسعه اجتماعی. شماره ۱: ۹۵-۱۲۶.

- ❖ شیخ‌الاسلام، علی (۱۳۷۹). راه و رسم منزل (شرح کتاب منازل‌السائرين خواجه عبدالله انصاری). تهران: نشر آیه.
- صابرپور، زینب (۱۳۹۴). «پیوندهای گفتمانی و تصویر زنان در باغ بلور»، *مجله ادبیات پارسی معاصر*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. شماره ۱: ۶۲-۴۳.
- صادقی‌نیا، زهرا (۱۳۹۷). «بررسی و تحلیل بن‌مایه‌های پایداری و ارتباط آن‌ها با عناصر داستان در رمان گلاب خانم». *فصلنامه پژوهش‌های ادبی*. شماره ۶۱: ۱۳۱-۱۰۷.
- فراست، قاسمعلی (۱۳۷۴). *گلاب خانم*. تهران: انتشارات قدیانی.
- عزیزی، بیتا؛ ثریا قطبی، حسن نجفی و اکبر رهنما (۱۳۹۶). «واکوی مؤلفه‌های ایثار با رویکردی به قرآن و حدیث». *پاسداری فرهنگی انقلاب اسلامی*. شماره ۱۵: ۵۳-۲۹.
- علیپور، پوران (۱۳۹۷). «نقدی ساختارگرایانه در تقابل‌های معنایی گلاب خانم». *نشریه ادبیات پایداری*. شماره ۱۷: ۲۲۷-۲۵۲.
- غفاری هاشجین، زاهد؛ عباس کشاورز شکری و موسی افضلیان سلامی (۱۳۸۹). «مؤلفه‌های اساسی گفتمان ایثار و شهادت در انقلاب اسلامی». *مطالعات انقلاب اسلامی*. شماره ۲۳: ۱۹۰-۱۶۵.
- ماندنی، بتول و احمد فخری (۱۳۹۱). «بررسی کیفیت زندگی مرتبط با سلامت در جانبازان مبتلا به اختلال استرس پس از سانحه». *مجله علمی پژوهشی طب جانباز*. شماره ۱۸: ۲۵-۱۸.
- مخملباف، محسن (۱۳۶۸). *باغ بلور*. تهران: نشر نی.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۷۷). *صد سال داستان‌نویسی در ایران*. (دوره چهار جلدی). تهران: چشمه.
- نراقی، ملامهدی (بی‌تا). *جامع السعادات*. تعلیق و تصحیح سیدمحمد کلانتر. جلد ۲. بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.